درجریان عمل اجتماعی به اثبات رسانده اند. بدیهی است، ممکن است پیرامون کیفیت و چگونگی صلاحیت افراد ذکر شده، اتفاق نظر وجود نداشته باشد و یا رهبر مورد نظر، یک قهرمان دروغین باشد و یا با شیوه های نادرست بر هواداران خود تاثیر بگذارد. اما برای یک جامعه شناس این مهم است که پیروان این نوع اشخاص به رهبران خود اعتماد خاصی نشان می دهند و در صورت انجام یک انتخابات آزاد و واقعی، مردم این تمایل خود را به خوبی نشان می دهند.

این کیفیت منحصر به فرد رهبری، برآیند پشتوانه توامان- یا تعدادی ازآنها- پنج ویژگی یا "دارایی" های یک انسان است که درجامعه شناسی به اشکال زیر نشان داده می شود. (۲۱)

اول – توانمندی یا سرمایه فرهنگی

که با میزان تحصیلات و تعداد تکلم فرد به زبانهای غیرمادری اش شاخص می گردد.

دوم- توانمندی اجتماعی

این ویژگی، گسترش ارتباطات اجتماعی فرد، شغل و درنهایت به جایگاه اجتماعی وی در دینامیزم مناسبات اجتماعی را دربر می گیرد.

سوم – توانمندی سمبولیک

این ویژگی اساسا برآیند یک سری ازخصوصیات فردی (سن، سخنوری و تحت تاثیر قراردادن توده ها، با هوشی وحضور ذهن ...) یک انسان است که او را از دیگران متمایز می سازد.

چهارم- توانمندی اقتصادی

به مجموعه ای از سرمایه و داراییهای شخص اطلاق می شود که با زمین، پول، خانه و اشیای گران قیمت شاخص می گردد.

پنجم – توانمندی جمعی و تشکیلا تی

این ویژگی اساسا به توان بسیج جمعی فرد، به توانمندی تشکیلاتی او و به طورکلی به مجموعه ابزار و سیستم اجرایی مربوط می شود که به فرد این امکان را می دهد که پروژه سیاسی، اجتماعی و فردی خود را به پیش برد.

عرفات به دلیل دارا بودن چهارخصوصیت فوق- به استثنای توانمندی اقتصادی - هم چنانکه دیدیم، از یک نوع ویژگی منحصر به فردی برخوردار بود که به هیچ عنوان قابل انتقال و جایگزینی نیست. این همان مشروعیت کراماتی است که یک رهبر سیاسی می تواند آن را تبدیل به مشروعیت جامعه شناختی نماید.

با توجه به معیارهای ذکر شده، کدامیک از رهبران فعلی ساف از مشروعیت کراماتی برخوردارند؟ در این رابطه، مروری بر اسامی مهمترین آنان ضروری می نماید.

۱- محمود عباس (ابومازن)

شخصی که از او بیشتر از دیگران در وسایل ارتباط جمعی نام برده می شود. وی پس از درگذشت عرفات، به ریاست اجرایی ساف برگزیده شد. مهمترین ویژه گی استراتژیک وی، مخالفت صریحش با انتفاضه مسلحانه است. این ویژه گی وی باعث شده که آمریکا و اسراییل وی را به عنوان مخاطب بالقوه و"مشروع" خود به رسمیت بشناسند.

۲- احمد قری (ا بوعلا)

وی در سمت نخست وزیری، ریاست شورای امنیت ملی و کنترل نیروهای امنیتی را به عهده دارد. وی خواهان ازسر گیری مذاکرات با اسراییل است.

۳- روحی فتوح

ریاست شورای قانون گذاری فلسطین را تا انتخابات سراسری ۹ ژانویه، به عهده دارد. او نیز مدافع ازسرگیری مذاکرات با اسراییل است.

۴- فاروق قدومی

سمت وزارت خارجه ساف را داراست. او از مخالفان سرسخت پیمان"اسلو" و معتقد به مبارزه مسلحانه با اسراییل است. پس از مرگ عرفات، به ریاست فتح برگزیده شد. به دلیل اقامتش درخارج ازسرزمینهای اشغالی، آیا او می تواند نقش مهمی در تغییر و تحولات سیاسی آینده فلسطینیان بازی کند؟

چهار شخصیت فوق، باوجود اختلاف سلیقه و فکر، به نسل جوان فلسطین تعلق ندارند. این نسل(بین سنین ۱۵ تا ۳۰ سال) با روانشناسی سرکوب، تحقیر و تجاوز آشکار روزانه از جانب سربازان اشغالگر اسراییل روبرو است. نسلی پرشور، ستیزه جو و سلحشور است که روزانه از او خون می چکد. برخلاف وجه غالب تصویرکلیشه ای درغرب، نه تروریست است و نه ماجراجو. چنین نسلی نمی تواند توسط کسانی نماینده گی شود که اندیشه و آرمان سیاسی آنها اساسا به دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تعلق دارد که مهمترین ویژگی آن تفکر بوروکراتیک، "نومن کلاتورا"(Nomenclatura) و غیر انقلابی است. واژه"نومن کلا تورا"(۲۲) روسی است و در این زبان به آن دسته از اعضای حزب کمونیست گفته می شد که پس ازرسیدن به پُستهای مهم، به آرمان انقلابی وضد استثماری پشت می کردند. به طور جامعه شنا سانه این افراد قشر ممتاز و" اشرافیت" جدیدی را نماینده گی می کنند که در روند خود به باز تولید مناسبات طبقاتی درروابط جدید می پردازد. چنین ویژه گیهایی باعث می شود که شخصیتهای فوق نتوانند نقش یک رهبر کاریسماتیک را آنچنانکه در مورد عرفات شاهد بودیم، ایفا کنند.

۵- مروان بر قوتی

از وی به عنوان رادیکال ترین رهبر الفتح نام برده می شود که چه در میان کادرهای جوان این جنبش و چه بین مردم فلسطین، از محبوبیت خاصی برخوردار است. وی از سال ۲۰۰۲، به دلیل محکومیت به حبس ابد، در زندان اسراییل بسرمی برد .او به دلیل حمایت مستمرش ازجنبش انتفاضه ، به دلیل مبارزه افشاگرانه علیه فساد اداری حاکم بر ساف و بالاخره پیشنهاداتش راجع به رفرم و دمکراتیزه کردن نهادهای مختلف تشکیلات خود مختار فلسطین، ازخود شخصیتی به نمایش گذاشته است که به طورنسبی تداوم انقلاب فلسطین را درسیمای وی می بینند.

همزمان، حمایت اولیه او ازکاندیداتوری محمود عباس در انتخابات ۹ ژانویه و کاندید نمودن مجدد خود- غروب آخرین ساعات وقت اداری روز چهارشنبه اول دسامبر ۲۰۰۴، - خانم برغوتی پس ازملاقات درزندان با همسرش، به رام الله رفت و کاندیداتوری همسرش را به طور رسمی ثبت نمود – و انصراف او به نشانه حمایت از محمود عباس، سووالات جدیدی در مورد جناح بندی و انشعاب احتمالی در الفتح ایجاد نموده است. کاندیداتوری او باعث واکنش سریع "کولین پاول" وزیر خارجه ایالات متحده گردید که ورود او را به انتخابات "مساله ساز" توصیف کرد.(۲۳)

صرف نظر از تغییر موضع وی در مورد انتخابات و فقدان منابع و اطلاعات مکفی در مورد پروژه سیاسی وی برای تداوم انقلاب فلسطین، آیا نفس اتخاذ موضع رادیکال و یا نفس زندانی بودن باعث می شود که وی به یک شخصیت کاریسماتیک تبدیل گردد؟ به طور مشخص نمی دانیم دیدگاه وی در مورد یک نظام مبتنی بر پلورالیسم سیاسی چیست و تا چه حد به دموکراسی اجتماعی وفادار است. آیا به اندازه عرفات در مورد دگراندیشان با صبر وخویشتن داری برخورد خواهد کرد؟ آیا به بهانه "نجات انقلاب" به عنصر قهر و زور برای از بین بردن نیروهای مذهبی تند رو تحت پوشش روز پسند مبارزه با تروریسم متوسل نمی شود؟ منابع واطلاعات فعلی به ما این امکان را نمی دهد که به سووالات فوق به راحتی پاسخ دهیم و احتیاج به شفافیت بیشتر دیدگاه های وی، ضروری می نماید.

ج: مشروعیت نوع منطقی(راسیونل)

این نوع مشروعیت ازاقتداری نشات می گیرد که براساس قانون و اعتقاد به اعتبارمقام قانونی و براساس صلاحیت مثبتی که مبتنی بر قواعد ثابت منطقی و عقلانی است، نهاده شده است. به عبارت دیگر، اقتداری است مبتنی بر اطاعت که همراه با انجام تکالیفی متناسب با مقام ثابت وضعی است. این نوع اقتدار پایه و اساس نظام پارلمانتاری غرب است که در کانون خود مفهوم حاکمیت به معنی "دولت- ملت"(Nation-Etat) را به ارمغان آورده است. در واقع مشروعیت نوع منطقی، بر این اعتقاد مبتنی است که روند وضع قواعد، ترتیبی قانونی است، در نتیجه عده ای این حق را دارند که ترتیب مذکور را، تغییر دهند یا تثبیت کنند به شرط آنکه همواره از شیوه منظمی پیروی کنند.(۲۴)

با توجه به این نوع مشروعیت، آیا انقلاب فلسطین در مسیری حرکت خواهد کرد که پایه های ساختاری محکمی برای یک حاکمیت" دولت- ملت" باشد؟ تشکیلات خود مختارفلسطین تاکنون از نوعی سیستم برخوردار بود که در کانون آن عرفات نقش یک هماهنگ کننده مشروع و قابل قبول را بازی می کرد. فرامین و تصمیمهای وی، در بستری از بافت سنتی جامعه فلسطینی با مشکل چندانی مواجه نمی شد. ولی درغیاب او، این مکانیزم چگونه عمل خواهد کرد؟ این همان پیچ و مشکل مهمی است که انقلابها به طور عام و تشکیلات خودمختار به طورخاص با آن درگیر است. فاز "ترور و بلعیدن فرزندان خود" در این پیچ مهم روی خواهد داد.

در یک رویکرد خوشبینانه آیا رهبران فلسطین قادرند تشکیلات خود مختاررا به سمت یک "مشروعیت منطقی" پیش ببرند؟ آیا بافت سنتی جامعه فلسطینی این امکان را به آنها می دهد که این گذار با آرامش صورت گیرد؟ مجموعه عواملی که ازآنها نام بردیم، پاسخ مثبت به این سووالها را با مشکل مواجه می سازد. واقعیت این است که درخاورمیانه تنها کشور هند است که توانست پس از مرگ گاندی به سوی نهادینه کردن اهرمهای قدرت پیش برود. ولی به هیچ وجه نمی توان دولت خود مختار را با هند مقایسه نمود زیرا حضور و دخالت روزانه اسراییل در سرزمینهای فلسطینی باعث می شود که میدان مانور و توان برنامه ریزی و حل وفصل پروژه های سیاسی دولت خودگردان اساسا با عامل بازدارنده و فرساینده اسراییل مواجه گردد. "آچمز شدن" عرفات به مدت حدود سه سال نشان می دهد که عامل اسراییل به عنوان یک نقش مهم و تعیین کننده بایستی در این بحران مورد توجه واقع شود. این پارامتر مهم "نقشه راه غزه" نام گرفته که شارون با حمایت بوش خواهان پیاده کردن آن است. روزنامه لوموند، دوشنبه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴، صفحه ۱۳، در مورد این طرح چنین می نویسد :

"واضح و آشکار است که "نقشه راه" قبلی که در دسامبر۲۰۰۲ و ژوئن ۲۰۰۳ عنوان شده بود، دیگر محلی از اعراب ندارد. اما "نقشه راه " دیگری در حال شکل گیری است که به لحاظ فرم، مراحل و محتوی، به هیچ وجه قابل مقایسه باطرح نخست مورد قبول فلسطینیها نخواهد بود. این طرح

بقیه در صفحه ۱۶